

عبور از ناشناخته‌ها



نویسنده: شهناز آلوش

سرشناسه: آلوش، شهناز، ۱۳۳۷ - عنوان و نام پدیدآور: عبور از ناشناخته‌ها/ نویسنده
 شهناز آلوش؛ صفحه‌آرا، مقدمه، ویرایش و حواشی: علی قنبریان (فیاض). مشخصات
 نشر: تهران: درخت زندگی، ۱۳۹۶. مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
 شابک: ۱۶۰۰۰۰ ریال: 978-600-8322-79-5 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 موضوع: نشر فارسی -- قرن ۱۴. موضوع: Persian prose literature -- 20th
 century. موضوع: داستان‌های عرفانی فارسی -- قرن ۱۴. موضوع: * Sufi fiction,
 Persian -- 20th century. شناسه افزوده: قنبریان، علی، ۱۳۶۰ -، مقدمه‌نویس،
 ویراستار. ده‌بندی: خره: PIR ۸۳۳۳ ۱۳۹۶ ع۲ ۸۷/ل/ رده‌بندی دیویی: ۸۶۲/۸۸۸.
 شماره کتابشناسی: ۴۶۸۲۵۴

عبور از ناشناخته‌ها

نویسنده: شهناز آلوش

طرح جلد: وحید میرزایی

صفحه‌آرا، مقدمه، ویرایش و حواشی: علی قنبریان (فیاض)

ناشر: انتشارات درخت زندگی

چاپ اول / پاییز ۱۳۹۶ شمسی / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بهاء: ۱۶۰۰۰ تومان

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۲۲-۷۹-۵

ISBN:978-600-8322-79-5



انتشارات درخت زندگی
 تهران خیابان ناصر فسر
 کوچه حاج ذکیب پلاک ۱۷
 ۳۳۸۵۳۹۰ - ۴۱
 تلفن: ۳۳۱۱۹۵۵

فهرست مطالب

تقدیم	۴
مقدمه حجت الاسلام و المسلمین علی قنبریان (ویراستار)	۷
مقدمه نویسنده	۱۱
سلام	۱۷
جوانی	۱۹
برحاکمال انسانی	۳۰
طلوع جر	۳۸
احترام جَنّیان به امام حسین علیه السلام	۴۵
قدرت پرواز ذهن	۵۰
عبور از شالیزار و ماورائی دیگر	۵۹
خانه دوست	۶۱
سیمرغ	۷۱
دانایی	۷۴
سفر به شوق آرامش	۷۷
اسلام	۸۱
عشق را نباید کشت	۸۶
در آخرین روز ماه قمری	۹۰



- ۱۰۰..... حکایت در افسانه‌ای
- ۱۰۵..... عبور یا رؤیا
- ۱۰۸..... جهشی عجیب در گرم‌ترین زمان
- ۱۱۰..... آفرینش هستی از نگاه من
- ۱۱۷..... ادر
- ۱۲۶..... در امتداد رویدادها

مقدمه حجت الاسلام و المسلمین علی قنبریان (ویراستار)

خداوند متعال را شاکرم که توفیق ویراستاری و نگاشتن پاورقی، بر این کتاب قیم را به حقیر ارزانی داشت. کتاب حاضر چهارمین اثر، فاضل ارجمند جناب سرکار خانم آلوش می باشد.

قبل از این، ایشان کتاب‌هایی را با عنوان:

۱. مسلمانانی که مسلمان شد

۲. خدا و من

۳. شکر؛ بیان عظمت معصومین علیهم‌السلام

نگاشت. به زیر قلم آراستند.

در هر چهار اثر، شوق، خداوند متعال و معصومین علیهم‌السلام موج می‌زند و برخی از عبارات برینند. ناچار به معارف قرآنی و رهنمودهای اهل بیت بوده و از آن‌ها نشأت گرفته شده است. به نظر حقیر ایشان، شرایط نویسندگی را به نحو احسن واجد است. در مورد ریاض، جناب آقای بابایی چنین گوید:

نویسنده کسی است که نوشتن برای او آسان است. بنیاد و اصل نویسندگی بر سادگی و روانی و آسانی لفظ است، مگر در حالی که نویسنده قصدش اظهار ذوق و هنر و پیدا کردن شگفتی در خواننده باشد.

قانون طلایی نویسندگی عبارت است از:

راحت نوشتن؛

بسیار نوشتن؛

زیبایی و سنجیدگی.^۱

در ارتباط با ویراستاری اثر حاضر لازم است که تذکر دهم، تا آنجا که امکان

۱. رضا بابایی، بهتر بنویسیم، ص ۱۷ تا ۱۹. (ف)

داشت، سعی شد که مراد و مقصود نویسنده به نحو احسن حفظ گردد به طوری که خواننده با مطالعه کتاب به سهولت آن را دریابد.

ایضاً سعی گردید که سبک و شیوه نویسنده که نثری ادبی گونه است محفوظ باشد و با منویات و سبک خودم آن را تلبیس نکردم.

هر جا که لازم می نمود، حواشی و پاورقی به متن آورده گردد، مضایقه نکردم و آن‌ها را در ارتباط با ذکر مرجع و منبع برخی از جملات نگارنده و تفسیر برخی دیگر سامان دادم. در برخی موارد نیز، عبارات نویسنده محترم، برنرفته از مضامین آیات و روایات بود و سعی کردم در حد بضاعت علمی خویش، آن متون مقدس را یافته و به آن‌ها اشاره‌ای داشته باشم. حواشی حقیر با علامت اختصاری (ف) مشخص گردیده است. لازم به ذکر است که برگردان آیات به فارسی براساس ترجمه حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی می باشد.

در هنگام کتاب‌آمایی محصول حاضر سعی کردم که منویات و اهداف نویسنده را خوب دریابم، تا آنچه را که خواهان است انجام دهم زیرا که بنا بر قولی که مشهور است، «ویراستار قبله‌ای نیست و مادر کتاب، نویسنده بوده و نامادری خواننده می باشد».

در مورد اهمیت ارتباط بین نویسنده و ویراستار جناب آقای درنگ در فصلی با عنوان «گوش شنوای ویراستار» چنین گوید:

«استاد ابوالحسن نجفی وسواس بسیاری داشت که چیزی را از دلش تغیر ندهد. او به پدیدآورندگان و سلیقه‌ها و سبک‌های آن‌ها احترام می داد، ولو آنکه با ذوقیات خودش مغایر بود. البته از خطا و غلط نمی گذشت. در گفت‌وگو با پدیدآورندگان، شنونده بسیار حلیمی بود. کمتر ویراستاری را دیده‌ام شنونده‌ای به خوبی نجفی باشد. او تلاش می کرد که طرف

گفت‌وگویش را درست درک کند، مقاصد او را دریابد، و ویرایش را با اعتنا به این نکات انجام دهد. این جنبه ویراستاری، یعنی در واقع هنر گوش دادن و درک کردن که هنر بسیار مهم، ظریف، و تعیین‌کننده‌ای در روابط است، به برنامه‌های آموزش ویراستاری در ایران راه نیافته و درست تعریف نشده است.^۱

نابعی را که در سامان‌دهی مقدمه و ایضاً حواشی، از آن‌ها بهره برده‌ام بارتند از:

۱. مرتضی کیم. آذرنگ، عبدالحسین، ۱۳۹۰، استادان و نااستادانم، تهران، مؤسسه فرهنگی جهان‌کتاب.
۳. بابایی، رضا، ۱۳۹۱، بهتر بنویسیم، قم، نشر ادیان، چ: دوم.
۴. باقری، محمدمهدی، ۱۳۹۳، درس‌نامه کارگاه ویرایش و درست‌نویسی، تهران، نشر نی، ویراستاران حرفه‌ای پارس.
۵. [امام] خامنه‌ای، سیدعلی، بیانت، (نرم‌افزار حدیث ولایت؛ مجموعه رهنمودهای مقام معظّم‌المرتبه‌ی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای).
۶. صادقی، علی‌اشرف و زندی‌مقدم، زهره، ۱۳۹۴، فرهنگ املایی خط فارسی براساس دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، نشر آثار، چ هفتم.
۷. عمید، حسن، ۱۳۷۹ش، فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چ بیست و دوم.

۱. عبدالحسین آذرنگ، استادان و نااستادانم، ص ۱۰۲. (ف)

۸. مرکز تحقیقات حج، ۱۳۸۶، ادعیه و آداب مکه مکرمه، تهران،

ناشر: نشر مشعر، چ چهارم.

۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ش، ترجمه قرآن، قم، ناشر: دار

القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چ: دوم.

۱۰. هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۵، خواص القرآن، مصحح: علی

قنبریان، تهران، انتشارات درخت زندگی، چ اول.

در نهایت از خداوند متعال، خلوص در نیت و برکت در عمر و شریعت در

اعمال را خواستار بوده و عاجزانه به ساحت مقدسش عرضه می‌دارم:

﴿يَا أَيُّهَا الْغَزِيُّ إِنَّا وَأَهْلُنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ
تَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَخْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ﴾^۱

لم قنبریان (قیاض)^۲

عضو پیوسته «انجمن صنفی ویراستاران»

یزد / حوزه علمیه شیعیه / ایام عید نوروز ۱۳۹۶ شمسی

عبد
مزیار

۱. یوسف: ۸۸/۱۲. (ف)

2. Ghanbarian.howzeh@yahoo.com.

Alighanbarian.andishvaran.ir.

www.AliGhanbarian.ir.

Fayyaz11o.blogfa.com.

مقدمه نویسنده

به نام وادی نور

به نام وادی قلم

به نام خدایی که به قلم قسم یاد کرد^۱

در سرزمین نور فرود آمدم از برکت زمین به خود بالیدم و در خوشی عرفان غواهور شدم.

عشق خداوند را به حدّ اعلای وجود خویش رساندم و در افق بی‌نهایت ربّاً نالمیر^۲ محو شدم.

نیروی خداوند را هرگز نظه در گهواره هستی دیدم و به خود امیدوار شدم. از پس حیرتِ رزون، پخته شدم و خواسته‌هایم را فراموش کردم. در یک‌قدمی رسیدن به آنچه خواستم قرار گرفتم و از آن دوری کردم. گل‌های وجودی ایشان را در زمستان بکار بردم و قیامت را به یاد آوردم. عشق به معصومین کلید دروازه‌های بهشت شد و به آن‌ها اقتدا کردم. نور دیدم ولی فقط برای خود نخواستم. ^۳ را همراه خود کردم تا با من به عرش خدایی راه یابند.

عرفان درونم را با مشتی از گل‌های یاس سجاده رهبران اعظم درهم آمیختم و فاتحانه در این دنیای کوچک سیری کردم تا گل‌واژه کجک و نیار^۴ به

۱. اشاره است به آیه ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند.

(قلم: ۱/۶۸). (ف)

عالم نشان دهم.

عشق به الله، سنبل کارهایم شد و در دفتر و کتابم نقش بست.
به سرزمین وحی نظر کردم تا خود را در آن جای دهم اما باریدم و به دریا پیوستم.

به عشق راستین یک انسان رسیدم ولی باز در افق بی‌نهایت آسمان هفتم عراج کردم.

معشر به خداوندی را در سر لوحه همه کارهایم قرار دادم و بر او و نایبان بحقش افتاد کردم.

قلم را به نام معرفت، معصومین پیوند دادم تا در آخرت تعیین شده، افتاده‌حال نباشم.

از قله‌های سیاه شیطان خانه گیرم و عشق را به سر منزل حیات رساندم.
درگذر این دنیا و این کتاب از دست سیاه شیطان گفتم و ابزارهایش را آشکار ساختم.

نهفته عشق خاموش را روشن کردم و به عالم مستر نشان دادم.
از گفته‌های نگفته‌ای نوشتم و به سر منزل مقصود رساندم.
نگاه بی‌پرده وجودم را برای دنیا آشکار کردم تا یاد خداوند معصومین علیهم‌السلام پاس داشته شود و بیشتر در دل‌های آرام گرفته قرار گیرد.

از خانه کوچکی بهشتی ساختم و به ساکنانش بال و پر دادم و آبشار کوه را بر جوانان و معرفت آنان باریدم و حقایق درونشان را آشکار کردم.

نیروهای بی‌جان را آن‌طور که دیدم بیان کردم و شمع سوزان سجده گرنه‌هایشان را به خلق خداوند نشان دادم.

سلیمان نبی و احکام و عمر طولانی‌اش را در این راه به رؤیت خلق رساندم



و گویاگر عمرهای طولانی دیگر شدم.
 از حکایت‌هایی سخن گفتم که خود لمس کرده بودم و به رؤیت
 چشم‌هایم رسیده بود.
 از سرزمین‌های دور و نزدیک به اهل قلم گفتم و از حکایت و نشر آن‌ها
 شاد و خرسند شدم.
 در چشمه‌سار حقیقت، آب روان را طلایی دیدم و به خود اجازه حکایت
 آن را نمودم.
 از درین وسیع و بی‌پایان وجودم گفتم و آرام بر خداوندی که لطف بی‌نهایت را
 برایم رقم زده، شکر کردم.
 بر هر نعمتی که شکر بجا آوردم و معرفت خدایم را دوچندان کردم.
 آب زقوم^۱ را در پیاله چشم آوردم و نوش جان شیطان‌صفتان کردم.



انگار اطللس وجود انسانی نور داری وجود را می‌خواهد.
 و انگار دوباره غار حرا^۲ موش قدیمی اش را غار می‌کند.

۱. اشاره است به آیه «لَا يَكْلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ؛ قطعاً از درخت زقوم می‌خورید».
 (واقع: ۵۶/۵۲). (ف)

۲. جبل النور، اسم کوهی است در داخل شهر مکه، و در آن غاری می‌باشد به نام غار
 حرا که رسول اکرم ﷺ قبل از بعثت در آن به تفکر و عبادت خداوند می‌پرداخت، و در هر
 فرصتی به سوی آن می‌شتافت، تا اینکه در ۲۷ رجب، جبرئیل بر آن حضرت نازل شد،
 و با آوردن آیات سوره علق «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» آن حضرت به نبوت مبعوث شد.
 (مرکز تحقیقات حج، ادعیه و آداب مکه مکرمه، ص ۲۰۳). (ف)

و باز جبرائیل اعظم کتیبه‌ای از خداوند را برای اهل قلم می‌خواند که باز دین محمد رسول‌الله را زنده‌تر کند و جاودانه در حکومت عشق پایداری نماید.

تا صاحب زمان و نایبان آن امام معصوم را شاد کرده و جلوه‌ خورشید درون را به همه عالم نشان دهد.

آنگاه که شسربت خداوند را نوشیدیم
 آنگاه که تربت پاک زهرای اطهر را بر سر ریختم
 آنگاه که عشق حسنین را برگردن آویختم
 آنگاه که طایفه دار دین محمد رسول‌الله شدم
 آنگاه که یاس سید وجودم را با عطر خدا رونق دادم

این گونه دوباره «ایده شدم» ماندم تا شاید قلم و نگاه عرفانیم چراغ راه روشنی برای آیندگان باشد.

تا شاید لطف بی‌نهایت خداوند را اندکی پاسخ داده باشم.

تا شاید آبشار حیات بخش وجود بر گرفت نیکان عالم نشنید و بر من نظری کنند.

که لطف و مقام انسان‌ها را همان بهشتی می‌دانم که در غان بهار را برایم در دسته‌ای از گل‌های یاس زهرای مرضیه می‌آورد.

و شاد و سر حال از این روشنی چشم پرده نور را در مقابل شما و قلم را برایتان به یادگار می‌گذارم تا عرفان گمشده بشر را ببینید و دوباره آغاز کنید و دوباره چون گلبرگ‌های تازه رویده در سرزمین عشق بمانید و طنازی باد را نظاره‌گر باشید.

ب - به نام الله

س - به نام ستار العیوب

م - به نام آنکه مادر آفرید

ل - به نام آنکه شریکی ندارد

ه - به نام آنکه فقط او بوده و هست

بسم الله

عشق آغاز می شود و جان می گیرد «به نام الله» و رودها روان می شوند تا سرزمین و مکان جاودانه حکومت کنند.

عبور از سر تا سرسته جوانی

عبور از آسایش دنیای جدید از برای خود و دیگران

عبور از گله ای نادیده که هر دم عالم هستی را به پیری شاداب و شاد تبدیل می کنند

عبور از نور و شادی دوران جوانی و آسودگی آخرتی شاد

عبور از لحظه های بهت زده و سراسیمه

عبور از سخت ترین لحظه های جوانی

و باز از دل سیاه شیطان

عبور از دل سیاه شیطان که از راه های نونهالان و نوجوانان زمینم، آغاز می کند.

عبور از جاودان ماندن سپیدی در دل آغازین عشق مادر برای فرزند

عبور از راهروی سبز نبوی و گردنبند ایشار و ایمان در دل هایشان

جان را فدای خدایش می کنم.

جان را فدای یک لحظه لبخند جاودانی اش می کنم

جان را در فصل قربان به قربانگاهش می برم

جان را فدای رحمانی‌اش می‌کنم.
در انتها لازم می‌دانم که تذکر دهم، در کتاب حاضر، بیان
ناشناخته‌ها را در قالب داستان‌هایی که ممکن است در طول
زندگی بشر تجربه شده باشد، صورت داده‌ام.

شهناز آلوش

تهران، بهار ۱۳۹۶ شمسی



www.ketab.ir